

بگذار حرکت کودک را آزاد رشد فطری را

حرکت نمی‌تواند از زندگی انسان جدا باشد. بنابراین، آموزش نمی‌تواند آن را به صورت یک مسئله فرعی تلقی کند. نیاز کودک به حرکت یک امر فطری و ذاتی است. حرکت به غیر از رشد جسمانی، مسائل زیاد دیگری را نیز در برمی‌گیرد.

وقتی ما از یک کودک ۵ ساله انتظار داریم که ساکت و آرام بنشیند، مثل این است که جبرا" او را وامی‌داریم که احساس بی‌کفایتی و نقص کند چون خواستار کاری از او شده‌ایم که قادر به انجام دادن آن نیست. آن زمانی که ما از کودک می‌خواهیم که چون سالمندی موقر و مودب در گوشه‌ای بنشیند، در درون او طوفانی است و او برای اجرای فرمان ما با خواست باطنی خویش به کشمکش می‌پردازد و به سختی خود را در محدودیت و تنگنا می‌بیند.





هر جنبه یادگیری، کودک را به نوعی حرکت و عکس العمل می‌کشد. حتی تکرر و فعالیتهای ذهنی در او سبب انعکاس و حرکت فیزیکی می‌شود. در جایی که فرصتهای مختلف برای حرکت و فعالیت بدنی کودک به حد کافی نیست یادگیری به حداثل می‌رسد وحتی با هوشترین کودکان از استعدادها و امکاناتی که در وجودشان نهفته است غافل می‌مانند. کودکان، اگر برای بازیهای کوناگون موقعیت مناسبی در اختیارشان نگذاریم و به رشد حرکتی آنها توجهی نکنیم، دچار خمودی و افسردگی می‌شوند و در پذیرش یادگیری سایر مواردی که از آنها انتظار داریم ضعیف و ناتوان پرورش می‌یابند.

کودک از حرکات به عنوان وسیله‌ای کمکی برای اجرای نیات و ارضای نیازهای فردی خودش استفاده می‌کند و از حرکاتی که انجام می‌دهد لذت زایدالوصفی می‌برد. حرکت نقش بسیار مهمی در ارتباطات اجتماعی او دارد. کودک از حرکات بدنی به عنوان وسیله‌ای برای بیان و توضیح عقاید و عکس‌العملهای خودش استفاده می‌کند. حرکت واسطه همیشه آماده و سهلی است که کودک می‌تواند از طریق آن موجودیت خود را ثابت کند و جلب توجه نیز بکند. مهمتر از این کودک حرکت می‌کند تا دنیایی را که در بچگی آن قدر برای او وسعت و عظمت داشته‌است بشناسد و کشف کند.

در مراحل اولیه زندگی، حرکات ارادی و غیر ارادی تقریباً باهم ترکیب می‌شوند. حرکت تمام بدن مقدم بر قسمتهای مجزای آن می‌شود. بسیاری از کودکان ۵ساله کنترل لازم برای حرکت دادن بعضی اعضای بدن خود را، به

تنهایی و بدون به حرکت درآوردن بقیه قسمتها، ندارند. کنترل بدن تا آن حد که بتوان آن را کاملاً آرام نگاه داشت و یا بخشی از آن را آن به حرکت درآورد، قبل از سن ۷ سالگی میسر نمی‌شود. تسلط بر بدن و کنترل به موقع اعضای آن موجب اعتماد کودک نسبت به خودش می‌شود. هر کودک ۹ساله که کنترل بدنش در اختیار خودش باشد در هر سیستم آموزشی که قرار داشته‌باشد کارموثر و بزرگی برایش انجام شده‌است.

یک کودک کاملاً طبیعی و سالم، اگر در محیطی گرم، و مرفه ولی بدون تحرک رشد و پرورش یابد، از لحاظ جسمانی و پرورش استعدادهای ذاتی پیشرفت چندانی ندارد. معمولاً ما کودکان را در محیطهای محدود پرورش می‌دهیم و در محیطهای خارج از خانه با هزاران قید و شرط و پیش بینی حوادث احتمالی آنها را تحت نظر می‌گیریم. در مدارس نیز، به جای آنکه کودکان را با درخت و رودخانه و صخره و بیابان به طور واقعی آشنا کنیم، این چیزها را به شکل اسباب بازی و غیر حقیقی به آنها نشان می‌دهیم. با این وضع سؤال بازهای مطرح می‌شود که در چه سن و سالی می‌خواهیم کودکانمان را رها بکنیم تا خود و امکانات خود و محیط طبیعی را بشناسند و کشف کنند و با سلیقه و ذوق و استعداد خود پرورش یابند و طبیعت خود را بیازمایند. تا کی می‌خواهیم کودکانمان با تصورات و روحیات ما پرورش یابند و چه زمانی به او اجازه خواهیم داد تا عملاً زندگی واقعی و دنیای حقیقی را لمس کند و آزادانه افلا خود بازی خود را انتخاب کند. البته نمی‌توان محدودیتهای

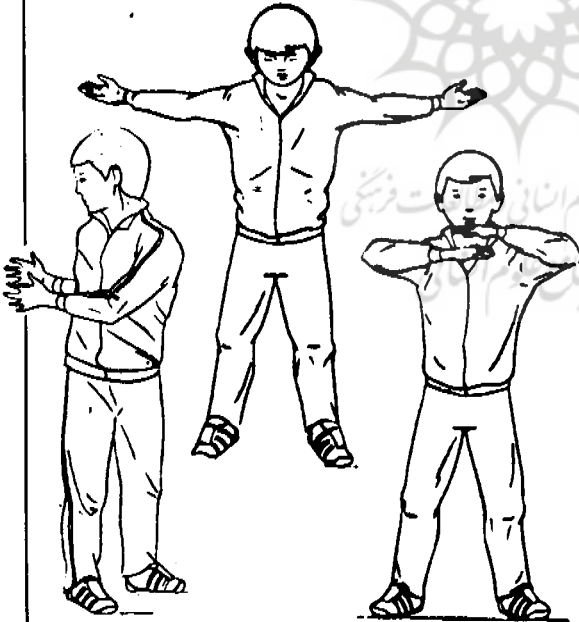
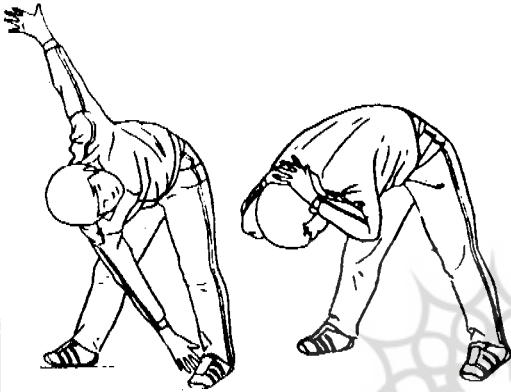
می‌خواهد و پاهایش را در هوا به حرکت در می‌آورد، دیگری کوشش می‌کند روی دستها و با سرش بالانس بزند و یکی دیگر برشهای ناقصی می‌کند. آن دختر کوچک از روی آشنائی که اطرافش قرار دارد می‌پرد. هر کدام به کاری می‌پردازند که بدنشان آمادگی انجام کار

خانه و مدرسه را به کناری گذاشت و کودک را کاملاً آزاد گذاشت، ولی این هم که در مسیری مشخص و اجباری بیفتد و صد درصد با الگوی ما پرورش یابد نتیجه خوبی نخواهد داشت.

کار عمده و اصلی معلم در کلاسهای پائین این است که به کودک کمک کند و فرصت کافی در اختیار او بگذارد تا از وجود خود شناسائی کامل به دست آورد. با حرکات مختلف امکانات وجودی خویش را دریابد و به تدریج بتواند کاملاً کنترل بدن خود را به دست گیرد. موازنه بدن را بیاموزد و اعضا را جدا جدا به کار گیرد. این ورزشی بدنی کودک را آماده می‌کند تا آموزشهای دیگر را به راحتی بپذیرد و پایه یادگیریها و آموزشهای بعدی مطمئن و مستحکم باشد.

بعضی از معلمان کودکان ۵ ساله می‌ترسند کودکان را به حال خود واگذارند. در کلاس یا سالن یا زمین بازی نمی‌گذارند آنها آزادانه جست و خیز کنند و به بازی بپردازند. آنها با خود چنین تصور می‌کنند: "اگر آنها را به حال خود بگذارم. از کنترل من خارج می‌شوند و باز وقتی خواستیم به کلاس برگردیم نمی‌توانم آنها را ساکت کنم و کلاس را به خوبی اداره کنم."

کودک ۵ ساله می‌تواند به حالات و شکل‌های زیادی حرکت کند و وقتی که او را آزاد بگذاریم حرکاتی که در آنها تمرین کرده و مهارتی که به دست آورده است به ما نشان می‌دهد. یکی با سرعت به اطراف شروع به دویدن و جست و خیز می‌کند تا بکلی خسته شود و به گوشه‌ای بنشیند دیگری روی کف اتاق می‌غلتد و یا به پشت



رایبدا کرده و فرصت تمرین آن را داشته‌اند. گاهی هم از یکدیگر تقلید می‌کنند و یادربازی که دیگری می‌کند شرکت می‌جویند.

اختصاص دهند. از طرفی شاید خود معلم ترجیح بدهد که کودکان با این وسایل سرگرم شوند و او نظارت داشته باشد. در صورتی که اگر کودکان را در فضای سرپوشیده درابتدای آشنایی با این وسایل مورد توجه قرار دهیم می‌بینیم بدن آنها هنوز آمادگی استفاده بردن از هنر نوع وسیله‌ای را ندارد، بلکه بهتر است قبلاً آنها مهارت‌هایی در کنترل عضلات مختلف بدن به دست آورند و نرمش‌مقدماتی را به خوبی یاد بگیرند و بعد از آن از وسایل ورزشی مخصوص کودکان استفاده کنند.

نوپها به اندازه‌های مختلف و در وزنهای کم و زیاد بهترین وسیله برای بازیهای مقدماتی هستند. تقریباً "بیشتر کودکان از دست زدن به توپ خوشحال می‌شوند وعده" کمی هم می‌توانند از باهایشان استفاده کنند. توپ می‌تواند ساعت‌های زیادی کودکان را سرگرم کند. قبل از آنکه آنها بتوانند با یکدیگر بازی کنند، می‌توانند توپ را بگیرند و برناتپ کنند و یا به دنبال آن بدوند. کیسه‌های پر از ریزه‌های اسفنج حیرت‌انگیزی هستند که کودکان می‌توانند روی آن بپرند و یا بالانس بزنند. تنها یک کفش مناسب برای سالن کافی است تا کودکان موقعیت جالب و امنی برای بازیهای مورد علاقه خود در اختیار داشته باشند و خود این فرصت موجب تفکر آنها می‌شود که از این وضع چه استفاده‌ای می‌توانند ببرند و چه نوع بازی‌هایی را انتخاب کنند. البته معلم در تمام موارد به عنوان دوست و مشاور با آنهاست. در آغاز کار حرکات آنها نمی‌تواند ماهرانه و چابک باشد و یا بازیها صورت جدی پیدا کند، بلکه کودکان

کودکان ۵ ساله در آسانه رشد حرکتی هستند و کم‌کم امکانات خود را بازمی‌شناسند و ارتباط میان خود و زمین و فضایی که آنها را احاطه کرده است کشف می‌کنند. همچنین آنها اولین ناهترات خود را از فضا، از جهت‌ها، از کیفیات حرکت تجربه می‌کنند که پایه‌ای است برای اندیشه‌های علمی و ریاضی که بعداً در آنها پرورش پیدا خواهد کرد. معلم علاقه‌مند بنیه و قدرت جسمانی کودکان را خیلی زود تشخیص می‌دهد و ذوق و توجه آنان را به کار و بازی که مورد علاقه آنان است به راحتی درمی‌یابد پس چه بهتر که فرصت کافی نیز به آنان داده شود تا آنچه در وجودشان شعله و راست آرام شود و ضمن ورزیدگی و تحرک جهت‌فعالیت خود را نیز تشخیص دهند.

کودکان تقریباً همیشه آمادگی برای بازی دارند و بهتر است این حرکات و جست و خیزها مختص به زمان و ساعت خاصی از روز نباشد. در تمام اوقاتی که کودک در اطراف کلاس یا سالن یا زمین بازی مشغول است و با وسایل پلاستیکی مثلاً ساختمان درست می‌کند و یا با اسباب بازیها سرگرم است، فرصت آموزش و یادگیری فراهم است و معلم می‌تواند به سرعت موقعیت را به نحوی که خود آنها متوجه نشوند تغییر دهد و به مجرد اینکه یک نفر از کودکان به کار دیگری پرداخت که توجه همگان جلب شود، بیشتر کودکان هم علاقه‌مند به کار او و یا کاری شبیه به آن می‌شوند. عده‌ای هم کار خود را دنبال می‌کنند.

اغلب سالن یا زمین بازی مجهز به وسایل است و چون استفاده از آنها جزو برنامه‌است معلمان حس می‌کنند که اجباراً باید بخشی از ساعت کار خود را به استفاده این وسایل





از کوچکترین مانع نتواند ببرد و یا ابداء حالت و فرم یک نفر در حال یرش را نتواند تقلید کند و با از این کار بترسد . معلم خیلی زود از همه این دقایق اطلاع حاصل می‌کند و با حوصله و مریس و تشویق می‌تواند پایه‌های نخستین را در کودکان با دقت هر چه بیشتر استوار کند . وقتی که کودک کاملاً با امکانات و قدرت و استعداد ذاتی خویش آشنا شد و وقتی که فهمید می‌تواند کاری را به خوبی انجام دهد و بدنش

احتیاج به فرصت کافی و زمان دارند که حرکات را کشف کنند و وضع بدن خود را بسنجند و مهارت‌هایی در کنترل بدن و بعد هم استفاده از وسایل بازی به دست آورند . بسیاری از آنها حتی تا سنین شش هفت سالگی هماهنگی و آمادگی کارهای بدنی و حرکات متناسب و موزون که از طرف معلم یاد داده شده است به دست نمی‌آورند .

البته سن‌زمانی واسطه خیلی ضعیفی است برای تشخیص رشد حرکتی و جهت ظاهری نیز نمی‌تواند مقیاس توانایی باشد . درمدرسی که کودکان را از لحاظ قد طبقه‌بندی می‌کنند ، اختلاف تواناییهای بدنی آنها معمولاً بیش از سایر جنبه‌ها به چشم می‌خورد . اگر فضای آزاد و محیط مناسب در اختیار کودکان باشد و آنها را تا حدی از کارهای برنامه‌ای جدا کنیم و با مراقبت معلم به سلیقه خود آزادانه جست و خیز کند ، بدود ، بپرد و آزادی خویش را احساس کند و بعد از آن از وسایل بازی استفاده کند و یا در بازیهای گروهی شرکت کند وضعی سالمتر و آمادگی بدنی ذهنی بیشتری خواهد داشت .

اگر از یک بچه ۵ ساله بخواهیم که از جایی بپرد و یا حرکتی ساده انجام بدهد ممکن است شکست بخورد ، در حالی که از لحاظ بدنی قدرت انجام آن کار را دارد ولی مهارتی کسب نکرده و پرورش ندیده است . یک کودک ۶ ساله ممکن است بازی بانوب را بلد باشد ، ولی بایک همبازی نتواند بازی کند و در این کار اندک اطلاعی نداشته باشد . از یک کودک ۷ ساله بعید نیست که بانوب در میان همسالانش خوب بازی کند ، اما



در اختیار اوست ، آن وقت وارد کردن او به بازیهای خاص و دسته‌جمعی دنیای پر تلاش و پر امید تازه‌ای پیش پای او می‌گشاید . اگر تعلیمات خیلی زودتر از موقع به کودک تحمیل شود ، ممکن است او را از باز شناختن وجود و امکانات و استعدادهایش محروم سازد .